

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

دوره ۲۱- شماره ۸۱- پاییز ۱۴۰۳- حصص: ۳۶۱-۳۷۷

مقاله پژوهشی

### تقابل عشق و عقل در اشعار سعدی و مثنوی مولوی از منظر عرفانی

لیلا شهریاری<sup>۱</sup>

حسین اسماعیلی<sup>۲</sup>

محمد شفییعی<sup>۳</sup>

#### چکیده

یکی از بن‌مایه‌های فکری در تاریخ ادبیات فارسی تقابل عقل و عشق بوده که اغلب بین عرفان و فلاسفه این جدال مشهود است. نظر به اینکه مباحث مربوط به عشق و عقل در بین شعرا و نویسندگان ادیب از مباحث بنیادین می‌باشند سعی بر آن شده در این تحقیق به تقابل عقل و عشق با نگاه تطبیقی و بررسی وجوه تضاد و تشابه این قضیه در فکر و اندیشه دو شاعر بزرگ زبان فارسی-مولانا و سعدی- پرداخته شود. نشان دادن اندیشه عرفانی و نگاه عرفانی به مبحث مورد بحث در آثار این دو شاعر هدف اصلی نگارنده این تحقیق است. به هر روی دو ساحت بنیادین عقل و عشق و اختلاف نظر عرفا و فلاسفه بر فکر و اندیشه بسیاری از شعراء در زبان فارسی تأثیر گذاشته است که نگاه مولانا و سعدی در این مورد قابل مطالعه و تأمل است. این نتیجه کلی که عقل از نظر هر دو شاعر پسندیده ولی در مقابل عشق محلی از اعراب ندارد پاسخ به این سؤال که کدام یک از بزرگان مورد مطالعه در مباحث محوری موضوع، یعنی عقل و عشق به درجه کمال رسیده‌اند از دیگر مواردی است که نگارنده را بر آن داشته به این تحقیق بپردازد.

کلیدواژه‌ها: عرفان، مولانا، عشق، سعدی، عقل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران. نویسنده

مسئول: Esmailhosien7@gmail.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران

## پیشگفتار

## بیان مسأله

با مطالعه در کنه آثار ادبی درمی‌یابیم که مفهوم اصلی ادبیات تطبیقی آن است که شاعر یا نویسنده‌ای آنقدر کلامش جذاب باشد که باعث تأثیر بر آیندگان شود؛ اگرچه ممکن است این تأثیرگذاری مثبت و یا منفی باشد. نظر به شمول ادبیات تطبیقی و با توجه به اینکه عناصر عرفانی از مطالب ارزنده و قابل-تحقیق و تقریباً مهجور مانده در دامنه تحقیقات پژوهشی است؛ نگارنده در پی چوونی و چرایی این سؤال است که تقابل عقل و عشق در آثار مولانا و سعدی به چه شکل، شیوه و شگردهایی است و در عین حال تشابهات موجود نیز تحلیل و بررسی شود. در مطالعه عرفانی هر فرهنگ استفاده از منابع اصلی و شناخت شده حائز اهمیت فراوان است و تطبیق زوایای عرفانی این منابع و کشف وجوه تشابه و تفارق نیز ارزش تحقیق را دوچندان می‌کند. بدین لحاظ با وجود تفاوت‌هایی که میان مذاهب عرفانی وجود دارد، اشتراکات زیادی نیز وجود دارد. بیان سهم مکتب عرفانی مولانا از انواع عقل و تبیین مفهوم عرفانی عشق بیان عرفانی، تعلیمی سعدی از این دو مفهوم هدف اصلی این پژوهش است. «عارفان تنها وسیله‌رهایی و رسیدن به یک آرمان الهی و خدایی و دست یافتن به تمامی آرزوها را عشق می‌دانند. این امر باعث شده در طول تاریخ عرفان ایرانی دو گروه پدیدآیند که پیوسته بر سر ایده‌ها و عقیده‌های خود کشمکش و درگیری داشته‌اند؛ سگریون را طرفداران مکتب عشق و صحویون را طرفدار مکتب عقل دانسته‌اند؛ اهل سکر می‌گویند جهان نامحدود و انسان به وسیله عشق می‌تواند به مقامات برسد؛ در حالی که اهل صحو معتقدند که جهان محدود است و به وسیله عقل می‌توان مدارج کمال را طی کرد. (حمیدی، ۱۳۸۰: ۱۶)

## ۲-۱ پیشینه تحقیق:

نظر به اینکه عقل و عشق دو مفهوم و مضمون برجسته در تاریخ ادبیات فارسی بودند تحقیقات متعددی در مجلات و همین‌طور کتب معتبری به‌چاپ رسیده‌است، درمورد پیشینه تحقیق حاضر می-توان گفت درمورد مبحث عشق تحقیقات گسترده‌تر و کیفیت بالاتری داشته و از جمله آن‌ها می‌توان به چند مورد زیر اشاره کرد:

-دکتر نصراله امامی در پژوهشنامه زبان و ادب فارسی دوره دوم شماره ۵ بهار ۸۹ مقاله‌ای علمی و جامع تحت عنوان آتش عشق از دیدگاه مولانا به طبع رساندند.

-دکتر مهدی قهرمان مقاله‌ای با عنوان سنخ‌شناسی عشق مولوی و عشق کریشنایی در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان به چاپ رساندند.

-مقاله‌ای تحت عنوان تأثیر عشق بر معرفت از دید مولانا توسط خداداد محبی و محمدمهدی مظاهری به طبع رسیده‌است.

-عبداله نصرتی و راضیه بهرامی در فصل‌نامه تخصصی در دری، سال سوم شماره نهم زمستان ۹۲ به بررسی تطبیقی عشق در غزلیات مولانا و سعدی و حافظ پرداختند.

-سلوک عشق در مکتب سعدی و روزبهان توسط دکتر فرخ نیازکار در فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی به چاپ رسیده‌است.

-دکتر فرید محسنی هنجنی مقاله‌ای با عنوان سعدی و ابعاد عشق در زندگی انسانی در فصلنامه تحقیقات تعلیمی دانشگاه بوشهر تألیف نمودند.

در مورد عقل و جایگاه آن در شعر مولانا تحقیقات گسترده‌تر است. از جایگاه عقل در شعر سعدی و از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله‌ای به جامع و علمی از دکتر مهدی محبتی با عنوان قلمرو عقل و عقل‌گرایان در مقالات شمس تبریزی - فصلنامه علمی پژوهشی تأملات فلسفی دانشگاه زنجان، سال هفتم شماره ۱۸، تابستان ۹۶ اشاره کرد.

اما در مورد مبحث مورد نظر تقابل عقل و عشق از نگاه سعدی و مولانا با نگاه تطبیقی تاکنون تحقیق جامع و مستقلی صورت نگرفته‌است.

#### ۱-۲ گفتار در تعریف عقل

عقل در تعبیرات عارفان و صوفیان اطلاق می‌شود بر مرتبه وحدت و نیز ظهور و تجلی حق در مرتبه علم که تعیین اوست و گاهی آن را بر حقیقت انسانی اطلاق می‌کنند. «صدرالدین شیرازی معتقد است» اصطلاح عقل در علوم مختلف متفاوت است؛ یکی به معنای موجودی که ذاتاً و فعلاً مجرد است و دوم عقلی که به معنای مراتب و قوای نفس انسانی است. عقل در معنای دوم چهار مرتبه دارد؛ عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. «صدرالدین شیرازی ۱۳۸۳ق. ۲۶۶: در مباحث فلسفی تقسیم‌بندی دیگری از عقل شده و آن تقسیم عقل به نظری و عملی است». عقل عملی مختص اموری است که در حوزه تدبیر و اراده انسان شکل می‌گیرد منظور از این امور، امور جزئی است یعنی عقل عملی به اندیشه در امور جزئی می‌پردازد. ابن سینا در تمایز بین عقل نظری و عقل عملی می-

گویند: نفس دارای دو قوه یا دو عقل است؛ یکی عقل نظری و دیگری عقل عملی. عقل نظری بعد ادراک از سوی عالم اعلی است، اما عقل عملی مبدأ فعل در عالم مادون است. نفس با عقل نظری ادراکاتی را از عالم بالا دریافت کرده و با قوه عقل عملی در مادون خود اثر می‌گذارد. (ابن سینا: ۱۴۰۳: ۲۵۳) به هر حال؛ تقسیمات دیگری از عقل در حوزه عرفان و فلسفه از جمله عقل معاش، عقل متعالی، عقل کلی و عقل جزئی و... صورت گرفته که مجال آن در تحقیقات بعدی است. دین اسلام به تقدم عقل بر تمام هستی به استناد حدیث «اول ما خلق الله العقل» تأکید دارد. در احادیث و روایات هم به جایگاه عقل اشاره شده؛ مرحوم کلینی به نقل از امام باقر می‌گوید: «چون خداوند عقل را آفرید به او فرمود پیش بیا، پیش آمد و فرمود عقب برو، عقب رفت، آنگاه خداوند فرمود به عزت و جلال خودم سوگند می‌خورم که خلقی را بهتر از تو نیافریدم. (کلینی: ۱۳۹۲؛ ج ۱، ۲۶) به‌طور کلی عرفا در بیان مطالب خود دو نوع عقل را به‌کار برده‌اند: عقل کلی و عقل جزئی» (سجادی: ۱۳۸۷: ۳۸) آن مفهومی که ما در این نوشتار مورد تطبیق قرار می‌دهیم بر محور عقل کلی و عقل جزئی است. آنچه که مولانا در مثنوی نشان داد در این زمینه سرآمد است.

## ۲-۲. گفتار در تعریف عشق:

عارف می‌گوید: «عشق تعریف نشدنی است و تنها با ذوق ادراک می‌شود.» (آدونیس: ۱۰۶: ۱۳۸۰) صاحب‌التعرف عشق را در معنای محبت بیان کرده «آنکه گفت نشان محبت آن است که هیچ چیز از کونین در دل او بزرگ نباشد. معنی این سخن آن است که هم بدان مقدار که در دل کسی محبت جای گیرد.» (مستملی نجاری، ۱۳۶۳، ج ۱، ۲۱۴).

درباره ریشه عشق و اینکه از کجا اخذ شده تهنوی می‌گوید: «عشق مأخوذ از عشقه است و آن گیاهی است که بر تنه هر درختی که پیچه آن را خشک سازد و خود به طراوت خویش باقی ماند، سپس هر عشقی بر هر تنی که برآید، تن محبوب را خشک کند و محو گرداند و آن تن را ضعیف سازد و روح دل را منور گرداند» (تهنوی: ۱۳۷۸: ۵۰۰)

«عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را سوزاند، عشق نتیجه بلا و جنون الهی و قیام قلب است با معشوق بلاواسطه» (عراقی: ۴۱۰: ۱۳۶۳) تعریف حکیم عمر سهروردی از عشق تشابه زیادی به تعریف مستملی بخاری دارد و می‌گوید: «محبت چون به غایت رسد آن را عشق خوانند و عشق خاص‌تر از محبت است و محبت خاص‌تر از معرفت... پس اول پایه معرفت است، دوم پایه محبت و سوم پایه عشق که بالای همه است نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان

نسازد.) «سهروردی ۱۳۵۵؛ ۲۸۷) و در نهایت قشیری عشق را محبت مفرط می داند: «عشق را محبت مفرط گویند» (قشیری ۱۳۷۴: ۵۴۷).

آنچه در متون عرفانی اسلامی آمده است در بیان مفهوم عشق و تعریف لغوی و معنایی آن تعاریف فراوان مشاهده می شود و این موضوع نشان از جایگاه بالای این اصل عرفانی در میان عرفا دارد. هدف نگارنده این تحقیق پرداختن به جزئیات و تقسیم بندی هایی که از عشق در عرفان و متون عرفانی آمده نیست؛ اما ذکر این نکته ضروری است که در تقسیم بندی عشق باید دو جزء حقیقی و مجازی آن را مورد توجه قرار دهیم، عشق حقیقی نهایت فنای عارف است و عشق مجازی، همان عشق های عاریتی و زمینی است؛ اگرچه عشق های زمینی مصداق و نمادی از رسیدن به عشق حقیقی اند.

### ۳-۲. گفتار در جدال و عقل عشق در عرفان

جدال عقل و عشق در عرفان و متون عرفانی جدالی دیرینه است. جایگاه عقل و عشق هم در مباحث عرفانی دارای جایگاهی ویژه است. در گفتمان عرفانی بسیاری از بزرگان این دو همدیگر را طرد می کردند؛ گرچه این نظر، نظری مطلق نیست و در جاهایی خلاف آن نیز ثابت شده است و این دو به موازات هم حرکت می کنند. نسفی در برتری در تقابل عشق و برتری او بر عقل می گوید: «ای درویش عشق براق سالکان و مرکب رونندگان است هرچه؛ به پنجاه سال اندوخته باشد؛ عشق در یک دم آن جمله را سوزاند و عاشق را پاک و صافی گرداند. سالک عاقل به صد چله آن مقدار سیر نتواند کرد که عاشق در یک طرفه العین کند، از جهت آنکه عاقل در دنیا است و عاشق در آخرت است، نظر عاقلی در سیر به قدم عاشق نرسد.» (نسفی ۱۳۷۹: ۱۶۱) عطار نیشابوری در منطق الطیر - وادی عشق - به طور کلی آثار دیگرش کینه عجیبی نسبت به عقلیون و فلاسفه دارد و تعبیری همچون نسفی را در قالب شعر این چنین بیان می کند:

عشق کار عقل مادرزاد نیست

عقل در سودای عشق استاد نیست

عشق کآمد در گریزد عقل زود

عشق این جا آتشی است و عقل دود

(عطار، ۱۳۷۳: ۲۹۴)

و در جای دیگری در برتری مطلق عشق به طور کلی فلسفه را مورد هجمه قرار می دهد:

نیست در دیوان دین آگاه عشق

هر که نام آن برد در راه عشق

دوست تر دارم ز فای فلسفه

کاف کفر این جا به حق المعرفه

(همان ۱۳۷۳: ۲۰۴)

آنچه مسلم است عرفان مکتبی است که بر جهان بینی عشق استوار است و راهی برای کشف حقیقت نه بر اساس عقل و استدلال بلکه بر مبنای ذوق و اشراق است. اما در نظر فلاسفه عقل موجودی یگانه است، جانشین ندارد و آنچه غیر عقل شناخته می شود هرگز نمی تواند کار عقل را انجام دهد. در مبنای عرفانی هنگامی که تعارض عقل و عشق مطرح شود، همواره سپاه عشق دست بالا را دارد. نجم الدین رازی کار عقل در مقابل عشق را غارتگری و چپاول می داند.

عشق آمد و کرد عقل غارت	ای دل تو به جان بر این اشارت
ترک و عجمی است عشق و دانی	کز ترک عجیب نیست غارت
شد عقل که در عبارت آرد	وصف رخ او به استعارت آرد
شمع رخ او زیانه ای زد	هم عقل سوخت و هم عبارت

(۲۱: ۱۳۷۳ رازی نجم)

ولی این بدان مفهوم نیست که عرفا عقل را به طور کلی محو دانسته و بهایی نمی دهند؛ برای مثال سعدالدین حموی از عرفای بزرگ قرن شش و هفت در اثر کوتاه خود عقل را جامع همه کائنات در عالم بشر می داند. «بدان که الهیت مشتمل است و وجودات حقیقی و وجودات مجازی و منبسط در صحائف کائنات که صورت آن را عقل خوانند و معنی آن را روح و فوقیت آن را نفس و مظهر آن را انسان و وسائط آن را ملک و سواد آن را دنیا و بیاض آن را آخرت و علم آن را عرش و باطن آن را کرسی)..... حموی، (۴۵: ۱۳۷۹)

#### ۴-۲. گفتار در نزدیکی عقل و عشق:

با توجه به آنچه گفته شد همواره عقل و عشق در متون عرفانی بلامنازع در طرد همدیگر نیستند؛ بسیاری از فلاسفه عقل گرا که البته به عرفان نزدیکی بیشتری دارند، عشق را تجلی جمال الهی می دانند و معتقدند این دو مبحث به موازات همدیگر در سیر هستند. «بدان که اول چیزی که حق سبحانه تعالی بیافرید گوهری بود تابناک او را عقل نام کرد؛ که:

- اول ما خلق العقل - او این گوهر را سه صفت شناخت حق، شناخت خود و شناخت آنکه و پس بود بخشید، از آن سه صفت که به شناخت حق تعالی تعلق داشت حسن پدید آمد و از آن صفت که به شناخت خود تعلق داشت عشق پدید آمد و از آن صفت که نبود و پس بود حزن پدید آمد » (محمدی وایقانی ۱۳۸۵، ۲۴۲) این نظر سهروردی است که شخصیت فلسفی او تا حدود زیادی بر شخصیتی عرفانی سایه انداخته؛ غرض اینکه عرفا گرچه در طرد عقل تندرو بودند؛ اما این مسئله به این مفهوم نیست که عقل در مباحث عرفانی جایگاهی ندارد. «فرهنگ بشری آکنده از آثاری است که

به عقل و عشق مربوط می شود، اگر در این مسئله بیشتر به تأمل پردازیم، اعتراف خواهیم کرد که هیچ پدیده ای در تاریخ به وقوع نمی پیوندد؛ مگر اینکه به نوعی با عقل یا عشق بستگی دارد. «ابراهیمی دینانی ۱۳۸۰؛ ۱۵) فلذا همانطور که اشاره شد عرفان عقل را به طور کلی طرد نمی کند و فلسفه هم مطلق در تضاد با عشق نیست.

### ۱-۳. سعدی و مبحث عشق

در مورد زندگی، آثار و فکر سعدی تحقیقات فراوانی صورت گرفته که بعضی از این تحقیقات ارزش علمی فراوانی دارند. چهره‌ای متشخص و جهانی که با شخصیتی چندبعدی و آفرینش آثار ادبی نقش بزرگی در ادبیات جهان ایفا کرد. در حقیقت او شخصیتی است با ابعاد گوناگون، اما عشق در وجود او به گونه‌ای ریشه دوانده که ابعاد دیگر او را تحت تأثیر قرار داده است و بی‌جهت نیست او را استاد رموز عاشقی نامیده اند. «(زرین کوب، ۱۳۷۳؛ ۲۵۲)

آنچه از مفهوم عشق در آثار سعدی درک می کنیم، بیشتر جمال پرستی و شاهد بازی است» می توان سعدی را از سرآمدان مکتب جمال پرستی دانست. به طوری که او سرآمد نظریات جهان است و این ادعا به وضوح در دیوان سعدی جلوه گر است و آن عارف کامل که قادر است در هر موجودی جمال موجود را عیان و در این زمینه گردن کج شتران حجاز با چهره زیبا و قامت دلربای خوب رویان چین و چگل در برابر دید جهان بین او فرقی نیست. «مرتضوی، ۱۳۸۴؛ ۳۷)

محقق همان بیند اندر ابل که در خوب رویان چین و چگل

سعدی (۲۱۶: ۱۳۸۳)

کارکرد لفظی و معنایی عشق در دیوان سعدی و مخصوصاً غزلیات فصل تمایز میان انسان و حیوان است.

گر آدمی صفتی سعدیا به عشق تمیز که مذهب حیوان است هم چنین مردن

سعدی (۵۳۱: ۱۳۸۳)

«بدایت عشق آن است که تخم جمال از دست مشاهده در زمین خلوت دل افکند و تربیت او از تابش نظر بودی

( غزالی. ۲۷۸: ۱۳۷۶) این سخن غزالی تأکیدی است بر حسن توجه سعدی به نظربازی و جمال پرستی معشوق

هر که را صورت نبندد سر عشق صورتی دارد ولی جانیش نیست

گر دلی داری به دلبندی بده ضایع آن کشور که سلطانش نیست

کامران آن دل که محبوبیش هست نیکبخت آن سر که سامانیش نیست

سعدی (۱۷۹: ۱۳۷۷)

عشق سعدی را اگر از دیدگاه عرفانی و به عنوان یکی از احوال عرفانی مدنظر قرار دهیم درمی یابیم که او در تلاش برای رسیده به معرفتی عمیق نسبت به خداوند است «بعضی مشایخ راستین عشق و داد را پایه ترقی و کیمیای سعادت می شمردند.» (فروزانفر ۱۳۱۶: ۶۶۹)

اگر مرد عشقی کم خویش گیرد و گرنه ره عافیت پیش گیر  
که تا با خودی در خودت راه نیست و زین نکته جز بی خود آگاه نیست

بوستان (۱۱۱):

«سروده های سعدی درباره عشق انسان به انسان در شرح لذت درد عشق، ستایش زیبایی معشوق و احوال شب های وصل و هجر نشانه تجربه عمیق و گسترده شاعر در عاشقی است.» (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۱۳۵۲) این نکته در غزلهای سعدی مشهودتر و واضح تر است.

این عشق را زوال نباشد به حکم آنک ما پاک دیده ایم و تو پاکیزه دامنی

سعدی (۴۵۳: ۱۳۷۶)

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است عشق باری دگر و نفس پرستی دگر است

همان (۶۳۶):

پروانه نمی شکبید از دور و رقص کند بسوزدش نور  
هر کس به تعلق گرفتار صاحب نظران به عشق منظور  
آن روز که روز حشر باشد دیوان حساب و عرض منشور  
سازنده به ذکر دوست باشیم دیگر حیوان به نفعه صور

همان (۵۲۱):

سعدی شاعر عاشق پیشه ای است که در تمام اشعارش مفهوم عشق و لفظ آن بیان شده و گاهی این عشق رنگ و بوی زمینی و گاهی آسمانی است. عشق سخنی است که در شعر سعدی با آخرین حد لطافت در ساده ترین و فصیح ترین شکل ممکن به کاربرده شده و گاهی وجود عشق را مایه سماع و شور می داند و جلوه ای صوفیانه بدان می بخشد.

سماع است اگر عشق داری و شور به مطرب که آواز پای ستور

همان (۲۹۳):



در واقع او علت پیدایش این سماع را همان سوز آتش عشق می‌داند. در بررسی و تحلیل سطح فکری عشق در غزلیات و آثار سعدی می‌توان کتاب‌ها و رساله‌ها نوشت. سعدی شاعری است که عشق مضمون لاینفک آثار و مخصوصاً غزلیات اوست.

نام و ننگ و دل و دین گو برود  
چيست تا در نظر عاشق جانبار آید  
من خود این سنگ به جان می طلبم همه عمر  
کاین قفس بشکنند و مرغ به پرواز آید  
(همان ۵۰۴)

## ۲-۳. سعدی و جدال عقل و عشق

یکی دیگر از مضامین موجود و قابل بحث در شعر سعدی بحث تقابل عقل و عشق است؛ به طوری که یکی از برجستگی‌های سبکی در شعر سعدی در مقابل قرار دادن این دو واژه یا دو این مضمون می‌باشد. سعدی این بازی را چنان با ظرافت ایجاد کرده که هیچ رنگی از تصنع در آن نیست، تکرارها نه تنها ملال آور نمی‌باشد بلکه غافل گیرکننده است، در نگاه اول به چشم نمی‌آید؛ چراکه میدان تداعی گسترده ای ایجاد می‌کند و تکرار و تضاد در آن رنگ می‌بازد. (فتوحی، ۲۶: ۱۳۸۵) مبحث و مسئله ای که با عقل فلسفی نمی‌توان به رستگاری رسید، زیربنای تفکر اشعریون است و در غالب آثار منشور و منظوم صوفیه آمده است. سعدی شیرازی در مجموع آثار خود و مخصوصاً یکی رسائل که به نام عقل و عشق مشهور است سؤالی را مطرح می‌کند مبنی بر برتری عقل بر عشق و یا بالعکس.

بنده را از تو سؤالی است به توجیه و سؤال  
نکند مردم پاکیزه سیر جز به کریم  
مرد را راه به حق عقل نماید یا عشق؟  
این در بسته تو بگشای که بایی ست عظیم  
گرچه این هر دو به یک شخص نیابند فرود  
در دماغ و دل بیدار تو بیند مقیم  
پایه و منصب هر یک به کرم بازنمای  
تا ز الفاظ خوشت تازه شود جان سقیم

(سعدی ۶۵۰: ۱۳۷۳)

جواب این سؤال را در بوستان، گلستان، قصاید و غزلیات به کرات و با ادله مخصوص به خود بیان می‌کند و پاسخ می‌دهد. عقل را از آن جهت که راهبرد و رهیافت نوع بشر را مشخص می‌کند و قوت اندیشیدن و تفسیر خوب و بد را به انسان می‌آموزد نیکو می‌شمارد ولی آنجا که در مقابل عشق قرار می‌گیرد نکوهیده و ضعیف نمایش داده می‌شود و جایی که عقل راهنما است برای عشق ورزی صاحب قدرت است.

همی خرامد و عقلم به طبع می‌گوید  
نظر بدوز که آن بی نظیر آمد

(همان ۵-۶)

درستی عقل و عشق دو قطب پردکننده همدیگرند:

فرمان عشق و عقل به یک جای شوند غوغا بود دو پادشاه اند ولایتی

(همان ۸۶۱):

سعدی جایی که عشق در میان باشد به نصیحت عقل وقعی نمی نهد و در واقع ظهور و تجلی خداوند را هم به شکل تجلی جمالی و هم تجلی جلال در همین وادی عشق می داند.  
گر به عقلم سخنی می گویند بییم آن است که دیوانه شوم  
گوش دل رفته به آوازش نتوانم که نصیحت شنوم

(همان ۵۶۹):

سعدی عشق را محکمه و مرجعی می داند که دیگران و مخصوصاً عقل باید سؤال و جواب خود را از او بپرسند و صادرکننده فرمان اوست.  
ماجرای عقل پرسیدم ز عشق گفت معزولست و فرمانیش نیست

(همان ۵۹۸):

همانطور که گفتیم نظر فلاسفه این است که عقل جایگزین ندارد و آنچه غیرعقل شناخته می شود هرگز نمی تواند جایگزین مناسبی باشد. سعدی در بوستان جولانگهی ایجاد کرد در خلاف این نظر و عقل را نکوهیده.

چو بر عقل دانا شود عشق چیر همان پنجه آهنین است و شیر  
تو در پنجه شیر مرد اوژنی چو سودت کند پنجه آهنی؟  
چو عشق آمد از عقل دیگر مگوی که در دست چوگان اسپرست گوی

(بوستان ۱۰۷):

و دست از کنایه به عقلیون بر نمی دارد و مکتب عقل را ناکارآمد می داند. این موضوع در دیباچه بوستان نمایش داده شده.

بدرت تعیین پرده های خیال نماند سراپرده الا جلال  
دگر مکتب عقل را پویه نیست عنانش بگیرد تحیر که کیست

(همان ۳۵):

تعریف کلی رئیس مکتب اشعریون ابوالحسن اشعری که می گوید «بخشی از عقل همان علوم بدیهی است که انسان بواسطه آن بین خود و سایر موجودات و همچنین بین آسمان و زمین تفاوت قائل می شود و بخش دیگر آن قوه اکتساب علم است» (اشعری، ۱۹۸۰: ۴۸۰) در سیر و روش عقل

گرایی سعدی نمود دارد؛ اما هنگامی که وارد مبانی عرفانی می‌شود دیگر گیج و گمراه کننده است و آن عقل متعارفی که نردبان طریق مصلحت و منفعت است.

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست      بر عارفان جز خدا هیچ نیست  
توان گفتن این با حقایق شناس      ولی خرده گیرند اهل قیاس

(همان ۱۳۱)

در هر صورت در گفتمان سعدی عقل همواره ملامتگر عشق است؛ و برتری مطلق از آن عشق است؛ رسیدن به وصول و معشوق حقیقی تنها به وسیله عشق میسر می‌شود. او ضعف و ناتوانی عقل را در مقابل عشق در این بیت به تصویر می‌کشد.

عقل مسکین به چه اندیشه فرادست کنم      دل شیدا به چه تدبیر شکبیا دارم

(همان ۷۶۷):

#### ۱-۴. عشق و ویژگی های آن از نگاه مولانا

بیان لفظ عشق در آثار عرفا بسیار شایع و پربسامد است «چون حق سبحانه در کتاب خویش از ذات و صفات خود خبر داد بیان کرد که او موصوف بود به محبت ازلی: قال الله تعالی یحبهم و یحبونه، نفس خود را به محبت بستود محبان را؛ او صاحب محبت است و به نور محبت در دل محبان تجلی کرد؛ تا او را دوست داشتند و به دوستی او واله شدند نزد او به لذت محبت.» (روزبهان بقلی شیرازی: ۱۳۴۴: ۴۴۰)

«عشق خدای تعالی جوهر جان آمد و عشق وجود او را عرض آمد، اگر چنانچه جوهری بی عرض متصور نباشد، عاشق بی معشوق ممکن باشد و هرگز خود ممکن و متصور نباشد. عشق عاشق و معشوق در این حالت قایم یکدیگر باشند و میان ایشان غیریت نشاید جستن» (عین القضاة همدانی، ۱۱۳: ۱۳۴۱) به عقیده عارفان عشق دوگونه است: عشق مجازی (و عشق حقیقی، عشق مجازی دل به زیارویی سپردن و تمام علاقه و حرص و شهوت را به یک نفر منحصر ساختن است) «گلپینارلی (۹۹: ۱۳۷۱)، از دیدگاه عارفان و صوفیان عشق مجازی پذیرفتنی است؛ چرا که عشق مجازی به منزله پلی برای عشق حقیقی است» (همان ۶۷) اما عشق حقیقی، عشق به ذات باری تعالی است، این عشق با عشق به انسان کامل آغاز می‌شود. کشش ذات باری از عبد در عبد جذبه ای بوجود می‌آورد. تمام هستی سالک را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند» (گلپینارلی، ۲۶۷: ۱۳۶۳) عشق در نگاه مولانا یکی از عوامل مؤثر در کشف و رسیدن به شهود و معرفت است و انسان عاشق دنبال کننده هدف خاصی است.

هرچه گوید مرد عاشق بوی عشق از دهانش می جهد در کوی عشق

(مولانا: ۲۸۸:۲)

مولانا عشق حقیقی را در مقابل عشق مجازی قرار می دهد و عشق مجازی را مایه ننگ می داند:

عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت تنگی بود

(همان، ۱: ۱۱)

و اما از دیدگاه مولانا «عشق حقیقی یا عشق الهی فیض و جذبه ای است که از طرف معشوق مطلق بر دل عاشق صادق فرود می آید» (نوربخش، ۳۳: ۱۳۸۴) مولانا نقش عشق حقیقی را کسب معرفت برای طریق به وصل الهی می داند.

منگر اندر نقش زشت و خوب خویش بنگر اندر عشق و مطلوب خویش

(مولانا: ۱۴۳۷/۳)

از نگاه او «هر گاه خورشید عشق الهی بر قلبی بتابد همه خیالات و شبهات او را می سوزاند و اشکالات ذهنی و معرفتی از قلب او زدوده می شود» (زمانی، ۲۷۷: ۱۳۸۹) از دید او باید عاشق کسی شد که جاودانه است.

عشق آن زنده گزین کاو باقی است کز شراب جانفزایت ساقی است

عشق آن بگزین که جمله انبیاء یا فتند از عشق او کاروکیا

(مولانا، ۱۳۷۳/۱/۱۱۴۸)

مولوی طریق عشق و وصل را از بزرگانی چون عطار و سینایی یاد می گیرد و در این مسیر به معرفت حقیقی می رسد. «معرفت عشاق الهی محصول مجادلات لفظی و مناقشات کلامی نیست، بلکه محصول تجارت روحی و سلوک باطنی است و ملت و مذهب عشق را از جمیع ملت ها و مذهب ها جدا می داند.»

ملت عشق از همه دین ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست

(مولانا: ۱۷۷۰: ۲)

«عشق حقیقی از نگاه مولانا هم روح و هم عقل را از عقیمی ها رهایی داده و به نیل به معرفت و جمال حقیقت رهنمون می سازد و انسان به کمال علم وقتی می رسد که به حق واصل و به مشاهده جمال او نائل شود و به اتحاد عالم و معلوم و عاقل و معقول و روح عقل حاصل گردد.» (فروغی، ۱۳۸۱؛ ۳۹) در این صورت است که محور تمام هستی را در عشق می یابد.

جمع کرد باید اجزاء را به عشق تا شوی خوش چون سمرقند و دمشق

(۶۷۳، ج مولانا،)

نظر به اینکه در تحقیقات مربوط به سبک، فکر و زندگی مولانا و از جمله مبحث عشق تحقیقات فراوانی شد مبحث عشق را با این اشاره به پایان می بریم و به همین اشاره بسنده می کنیم؛ نتیجه کوتاه از این مبحث ارزش والای عشق در شعر مولانا حرکت به سمت مشی عارفانه ای است که حاصل آن رستگاری، صواب و یکی شدن با خداوند است.

#### ۲-۴. مولانا و برتری عشق بر عقل

«مولانا در مورد عقل آرائی متین و بکر دارد. عقل را دو جزء می داند؛ یکی عقل جزئی یا تحصیلی یا مکسبی که لوح محفوظ اوست و گرفتار وهم و ظن؛ و دیگری عقل موهبی، ایمانی یا نورانی، عقل کلی که لوح محفوظ و بخشش یزدان و چشم آن در میان جان به نام عقل عقل دارد.» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۶۹۰).  
عقل کامل، عقل مازاع، عقل عقل و ..... و عقل جزئی را ناقص می داند.

عقل جزئی کرکس آمد ای مقل پرواز با جیفه خواری متصل

عقل جزوی آفتش وهم است و ظن ز آنکه در ظلمات شد او را وطن

عقل کل از منظر مولانا، مخصوص صنفی خاص از بندگان مقرب و برگزیدگان حق تعالی است که شامل انبیاء و اولیا و ابدال و اقطاب و مشایخ راستین و عباد مخلصین می شود و صاحبان عقل جزئی اگر در خط صلاح و فلاح دنیا و آخرت خود باشند و بخواهند در سیر و سلوک طریقت نزدیکترین و سالمترین راه وصول به حق را بیمایند چاره ای جز این ندارند که به آن صفت ممتاز بیبوندند و طی این طریق جز با عشق میسر نمی شود. (همان، ۱۳۸۰: ۴۶۹).

جهد کن تا پیر عقل و دین شوی تا چو عقل کل تو باطن بین شوی

بهر آن گفتیم کاین تدبیر را چون که خواهی کرد بگزین پیر را

لیک پیر عقل نی پیر مسن می ندانی ممتحن از ممتحن

(۴۴۶- ۴۴۹:۴ مولانا)

آنچه مقصود و منظور نگارنده است اینکه مولانا در مباحث مربوط به عقل جایگاه عقل کلی را والا می داند و حتی از نردبان های رسیدن به عشق است. اما عقل جزئی است که در مقابل عشق محلی از اعراب ندارد و در واقع در سنت عرفانی مولانا در مواردی که بحث عشق و تقابل آن با عقل مطرح می گردد، عقل نکوهیده و ناپسند است و مانع حرکت و پرواز سالک می باشد. (آریا، ۱۳۷۸: ۶) و مذمت واقعی عاقل زمانی نمود پیدا می کند که عقل در مفهوم فلسفی آن مد نظر قرار گیرد.

و آنکه او آن نور را بینا بود شرح او کی کار بوسینا بود  
اندرین ره ار خرد ره بین بدی فخر رازی رازدار دین بدی  
آن طرف که عشق می افزود درد بوحنیفه و شافعی درسی نکرد  
فلسفی خود راز اندیشه بکشت گو بدو کو را سوی گنج است پشت  
گو بدو چندان که افزون می دود از مراد دل جداتر می شود

(۱۰۷۴: ۶/۷۹: مولانا)

### نتیجه گیری

عقل و عشق دو مبنای اعتقادی در آثار مولانا و سعدی است. در نگاه هر دو شاعر بزرگوار عقل و عشق در تقابل با هم قرار دارند ولی شیوه این تقابل با تقسیم بندی هایی که متفاوت از یکدیگرند در آثار این بزرگان نیز نمود دارد. مولانا عشق را به حقیقی و مجازی تقسیم می کند و عشق مجازی را نردبانی برای رسیدن به عشق حقیقی توصیف می کند و عقل را به کلی و جزئی دسته بندی می کند، عقل کلی را رهبر و راهنما و عقل جزئی را همان عقل رذل و ناپسند فلسفی می داند و عقل کلی از نگاه او معرفتی است، بنیادین برای رسیدن به هدف که همان عشق حقیقی است. ویژگی کلی این عشق وحدت بخشیدن به کل عناصر هستی است. اما نگاه سعدی در ضعف عقل در مقابل عشق با نگاه مولانا یکسان است، فلذا آن تقسیم بندی که مولانا از این تقابل و تعاریف عشق و عقل می کند، سعدی آن را انجام نداده؛ عقل را راهنما و راهبر انسان در اندیشیدن و خرد می داند و عقل و هر آنچه موجود است از نگاه او طفیل و ریزه خوار عشق اند. درنگ و تأمل و پیچیدن در عقل باعث دوری انسان از عشق می شود. گرچه خود عشق در توضیحات سعدی انسان را به جنون و ملامت می کشاند. به طور کلی سعدی در ارائه طریق به مخاطب خرد را سرلوحه کار قرار می دهد؛ به شرطی که از حد خود فراتر نرود و به حریم عشق وارد نشود و نگاه به عشق زمینی و آسمانی است؛ ولی مولانا شاعر ناله های آتشین عشق و شعله های سرکش سوزاننده دل است.

## منابع و مأخذ

۱. آریا، غلامعلی (۱۳۷۸) بررسی عقل و عشق در مثنوی معنوی، نامه الهیات، سال دوم، شماره ۵
۲. آدونیس، علی احمد سعید (۱۳۸۰) تصوف و سورئالیسم ترجمه حبیب اله عباسی، تهران، روزگار
- ۳- ابراهیمیان، سیدحسن (۱۳۷۸) اتحاد طریقه معرفت عرفانی و معرفت عقلی از دیدگاه مولوی و حافظ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۴. ابراهیمی دینانی (۱۳۸۷) دفتر عقل، آیت عشق، تهران، طرح نو
۵. ابن سینا، شیخ رئیس (۱۴۰۳) ق. مقدمه و تصحیح احسان یار شاطر، ترجمه عبدالسلام محمود فارسی-تهران-علمی
- ۶- اشعری، ابوالحسن (۱۹۸۰) اللمع، مصر، شرکت مصلامه مصری
- ۷- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۴۴) شرح شطحیات، تصحیح هنری کرین، تهران، استیتو ایران و فرانسه
- ۸- حمیدی، سیدجعفر (۱۳۸۵) مجموعه مقالات ادبیات تطبیقی، دوره (۱)، شماره (۱)، سال انتشار ۱۳۸۵، بوشهر
- ۹- حموی، سعدالدین (۱۳۷۹) لطائف التوحید غرائب التفرید، تهران، گنجینه بهارستان
- ۱۰- اخرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۹۴) انسانم آرزوست، برگزیده و شرح غزلیات مولانا، تهران انتشارات نگاه
- ۱۱- رازی، نجم الدین (۱۳۴۵) رساله عشق و عقل به اهتمام تقی تفضلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم
- ۱۳- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۳) بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران.
- ۱۴- سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۶) کلیات سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی
- ۱۵- عراقی، فخرالدین (۱۳۶۳) کلیات عراقی به اهتمام سعید نفیسی چاپ دهم
- ۱۶- عطار نیشابوری (۱۳۷۴) منطق الطیر، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، زوار
- ۱۷- عطار نیشابوری (۱۳۹۱) تذکره الاولیا، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، زوار
- ۱۸- غزالی، احمد (۱۳۷۶) مجموعه آثار فارسی به اهتمام احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۹- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴) رساله قشیری به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی
- ۲۰- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۰) شرح مثنوی شریف، دفتر اول، تهران علمی و فرهنگی
- ۲۱- گلپینارلی (۱۳۷۱)، شرح مثنوی شریف، تهران، وزارت ارشاد
- ۲۲- محمدی و ایقانی، کاظم (۱۳۸۵) سهرودی دانای حکمت باستان، تهران، پارتیه
- ۲۳- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴) مکتب حافظ با مقدم حافظ شناسی، تبریز، ستوده، چاپ بهار

- ۲۴- همدانی، عین القضاة (۱۳۴۰) نامه های عین القضاة، به اهتمام علی نقی منزوی، تهران، اساطیر
- ۲۵- همایی، جلال الدین (۱۳۸۰) مولوی نامه، چاپ دهم، تهران، نشر هما
- ۲۶- ماصدرا، شیخ صدرالدین شیرازی (۱۳۸۳) ق. (حکمت متعالیه، چاپ سوم-بیروت، دارالاحیاء
- ۲۷- مستملی نجاری. (۱۳۶۳) شرح تعرف، به کوشش محمد روشن، تهران، بنیاد فرهنگ
- ۲۸- تهانوی، محمدبن علی. (۱۳۷۸) کشف اصطلاحات و الفنون و العلوم، گزیده ترجمه بهمن خدابخش پیرکلانی، رفیعه تفکر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



Received: 2022/10/31  
Accepted: 2023/1/10  
Vol.21/No.81/Autumn2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism  
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com  
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

## The Confrontation between Wisdom and Love in Sa'di's poetry and Mulana's Mathnavi

*Leila Shahriari<sup>1</sup>, Hossein Esmaeili<sup>2\*</sup>, Mohammad Shafiei<sup>3</sup>*

PhD Student, Persian Language & Literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University,  
Gachsaran, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Gachsaran Branch,  
Islamic Azad University, Gachsaran, Iran.\**Corresponding Author*, Esmailhosien7@gmail.com

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Gachsaran Branch,  
Islamic Azad University, Gachsaran, Iran.

### Abstract

One of the intellectual themes in the history of Persian literature has been the confrontation of reason and love, which is often evident between mystics and philosophers. In this research, the opposition of reason and love with a comparative view and examining the aspects of contradiction and similarity of this issue in the thoughts and ideas of two great Persian poets - Rumi and Sa'di. Demonstrating mystical thought and mystical view of the subject under discussion in the works of these two poets is the main goal of the author of this research. Anyway, the two fundamental domains of reason and love along with philosophers' dissidence of ideas have influenced many Persian poets among whom Sa'di and Molavi's mentalities regarding this point deserve consideration. In general, though the two poets would conclude that reason is good enough, it is worth nothing compared with love. With this general conclusion that reason is acceptable to both poets but has no local love for the Arabs, the answer to the question of which of the great scholars studied in the central topics of the subject, namely reason and love, is another matter that the author To undertake this research.

**Keywords:** Sa'di, Mulana, Mysticism, Wisdom, Love, discourse, Critical discourse.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی